

سعدی و مرثیه‌سرایی^۱

دکتر مهدی محقق

رئیس انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران

چکیده:

در ادب عربی انواع مهم شعر را حماسه و تشبیب و ادب و مدیح و هجا و رثاء دانسته‌اند و رثاء یا مرثیه اشعاری است که در عزا و سوگ کسی سروده شده باشد. گاهی نیز بیان اندوه بر حیوان یا سقوط شهری است که در ادب فارسی نیز جایگاهی در خور دارد. سعدی شاعر بزرگ ایران نیز در این زمینه اشعاری نغز سروده است که یکی از آنها مرثیه مستعصم آخرین خلیفه عباسی و قصیده‌ای دیگر در رثاء سقوط بغداد است. در این مقاله کوشیده شده تا ضمن بررسی این قصاید و مقایسه آن با اشعار دیگر شاعران، به دیگر مراثی سعدی نیز اشاره شود.

کلید واژه: سعدی، مرثیه‌سرایی، قصیده‌سرایی.

پیشینیان از اعراب به شعر و شاعری بسیار اهمیت می‌دادند و می‌گفتند: «عَلَمُوا أَوْلَادَ كَمَ الشَّعْرِ فَإِنَّ الشَّعْرَ دِيْوَانُ الْعَرَبِ وَ تَرْجَمَانُ الْأَدَبِ» شعر دیوان عرب و بازگوکننده ادب آنان است و آیه شریفه: «الشُّعْرَاءُ يُتَّبَعُهُمُ الْغَاوُونَ» (شعراء / ۲۲۴) که گمراهان پیروی از شاعران می‌کنند، را حمل بر شاعرانی می‌کردند که به توصیف مناهای و ملامتی

می‌پرداختند و با بدآموزی خود مردم را گمراه می‌ساختند و آیه شریفه: «و ما عَلَّمْنَاہُ الشُّعْرَ و ما یُنْبَغی لَہ» (یس / ۹) ما او را (یعنی پیغمبر اکرم را) شعر نیاموختیم و شعر سزاوار او نیست را این گونه توجیه می‌کردند که بنا به عبارت معروف: «احسنُ الشُّعْرِ أَكْذِبُه» بهترین شعر دروغ‌آمیزترین آن است و دروغ سزاوار پیغمبر اکرم (ص) نیست. از این روی است که منوچهری دامغانی در قصیده‌ای گوید:

گر مدیح و آفرین شاعران بودی دورغ شعر حسّان بن ثابت کی شنیدی مصطفی
بر لب و دندان آن شاعر که نامش نابغه کی دعا کردی رسول هاشمی خیرالوری
شاعری عباس کرد و طلحه کرد و حمزه کرد جعفر و سعد و سعید و سیّد امّ القری
ور عطا دادن به شعر شاعران بودی فسوس احمد مرسل ندادی کعب را هدیه ردی
(منوچهری، ۱۳۶۳: ۱۴۱)

که اشاره به حسّان بن ثابت شاعرالنّبّی دارد که شاعران فارسی می‌کوشیدند تا او را اسوه خود قرار دهند که خاقانی را حسّان‌العجم لقب داده‌اند و ناصر خسرو هم گفته است:

مرا حسّان او خوانند ازیراک من از احسان او گشتم چو حسّان
(ناصر خسرو، ۱۳۶۷: ۳۲۶)

و در بیت دوم: اشاره به نابغه ذبیانی شاعر معروف عرب دارد که هنگامی که دچار درد دندان شد، پیغمبر اکرم (ص) برای شفای او دست به دعا برداشتند و بیت چهارم: اشاره به کعب بن زهیر دارد که وقتی قصیده خود را بر پیغمبر (ص) خواند، آن حضرت ردای خود را به عنوان صله به او عطا فرمودند و از همین رو آن قصیده به قصیده برده معروف شده است و بیت سوم: اشاره به بزرگانی کرده که شاعر بوده‌اند از جمله سیّد امّ القری، بزرگ مکه، ابوطالب پدر حضرت علی علیه‌السلام که بیت معروف او از شواهد کتاب‌های ادبی است:

ولقد عَلَّمْتُ بَأَن دین محمّد من خیر أَدیان البریّه دینا
(ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۲: ۴۲)

در ادب عربی انواع مهم شعر را حماسه و تشبیب و ادب و مدیح و هجا و رثاء دانسته‌اند و رثاء یا مرثیه به اشعاری گفته شده که در عزا و سوگ کسی سروده شده باشد که گاهی از این تجاوز کرده و بیان اندوه بر حیوان یا سقوط شهری هم اطلاق رثاء و مرثیه شده است، چنان‌که ابن‌علّاف در فقدان گربه خود قصیده‌ای با این مطلع گفته است:

یا هِرُّ فارقَتْنَا و لم تُعُدْ و کنتَ عندی بمنزل الوالد

که پروین اعتصامی نیز گفته است:

ای گربه تو را چه شد که ناگاه رفتی و نیامدی دگر بار

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۳۵)

یا رندی شاعر اندلسی در رثاء اندلس آن‌گاه که به دست مسیحیان افتاد، گفته است:

تبکی الحنیفیه البیضاء من أسف کما بکی لفراق الإلف هیمان

علی دیار من الاسلام خالیه قد اقفرت و لها بالكفر عمران

حیث المساجد قد صارت کنائس ما فیهنّ الّا نواقیس و صلبان

حتی المحاریب تبکی و هی جامده حتی المنابر ترثی و هی عیدان

دین‌حنیف‌اسلام از فرط اندوه گریه می‌کند - همچون گریه عاشق در دوری از معشوق خود - بر سرزمینی که از اسلام تهی گشته و کفرآباد شده است. آن‌جا که مسجدها به کلیسا تبدیل شده و فقط ناقوس‌ها و صلیب‌ها به چشم می‌خورند. محراب‌های چوبی هم براندلس از دست رفته می‌گیرند و منبرهای چوبی هم بر این امر مرثیه‌سرایی می‌کنند. در اهمّیت این نوع از شعر یعنی رثاء و مرثیه‌گویی همین بس که کتابی مستقل تحت عنوان: «التراثی و التعزّی» تألیف شده است.

سعدی شاعر بزرگ ایران که به ادب فارسی تسلط کامل داشت و ادب عربی را هم به طور کامل در مدرسه نظامیه آموخته بود، هنگام فتح بغداد به وسیله هولاکوخان مغول دو قصیده گفته، یکی به زبان فارسی در مرثیه مستعصم آخرین خلیفه عباسی که با این مطلع آغاز می‌کند:

آسمان را حق بود گر خون ببارد بر زمین بر زوال ملک مستعصم امیرالمؤمنین
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۸۳)

و قصیده دیگر به عربی در رثاء سقوط بغداد سروده که مطلع آن این است:
حَبَسْتُ بِجَفْنِي المَدَامِيعَ لِاتَّجَرِي فَلَمَّا طَغَى المَاءُ أُسْتَطَالَ عَلَى السَّكَّرِ
(همان: ۱۱۳۹)

جلوی اشک‌هایم را با پلک چشمانم گرفتم، ولی وقتی سیل طغیان کند، بند آب را فرو
می‌ریزد.

باید در نظر داشت که سعدی مرثیه‌های دیگری نیز داشته که در اینجا به برخی از
آنها اشاره می‌شود:

۱. ترجیع‌بندی که در مرثیه سعد بن ابی‌بکر سروده است که با این مطلع آغاز
می‌شود:

غریبان را دل از بهر تو خون است دل خویشان نمی‌دانم که چون است
(همان: ۹۹۹)
در این ترجیع‌بند به نکوهش دنیا می‌پردازد و آن را دوستی بدعهد و خونخوار و
مادری بی‌مهر و پست می‌خواند:

که دنیا صاحبی بدعهد و خونخوار زمانه مادری بی‌مهر و دون است
(همان)
که مصراع اول بیت خاقانی را به یاد می‌آورد:

از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد این زال سپید ابرو، وین مام سیه پستان
(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۶۸)

و مصراع دوم تعبیری را که در عربی و فارسی آمده که دنیا همچون گربه‌ای است که
بچه‌های خود را می‌خورد، به یاد می‌آورد:

أما ترى الدَّهْرَ وَ هَذَا السَّوْرِي كَهْرَه تَاكُلُ اَوْلَادَهَا

روزگار را نمی‌بینی که با مردم چه می‌کند. او همچون گربه‌ای است که بچه‌های خود را می‌خورد. ناصرخسرو گفته است:

گیتی‌ات گربه‌ای‌ست که بچه خورد من گرد او ز بهر چه دوران کنم؟

(ناصرخسرو، ۱۳۶۷: ۳۰۵)

۲. قطعه‌ای که به مناسبت امیرفخرالدین ابی‌بکر سروده است که با این مطلع آغاز

می‌شود:

وجود عاریتی دل در او نشاید بست همان‌که مرهم جان بود دل به نیش بخست

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۰۵۵)

تعبیر عاریه بودن زندگی دنیا در ادب عربی نیز دیده می‌شود:

أَمَّا الدُّنْيَا عَوَارٍ وَالْعَوَارِي تَسْتَرِدُّ

دنیا همچون جامهٔ عاریت است که باید به خداوندش برگردد.

در میان این قطعه می‌گوید:

گر انگبین هدت روزگار غرهٔ میباش که باز در دهنتم همچنان کند که کبست

(همان)

کبست همان حنظل است که مثال از برای تلخی آورده می‌شود، ضد انگبین که عسل

است. این رفتار دوگانهٔ روزگار در این بیت نیز دیده می‌شود:

گر همیت امروز بر گردون کشد غرهٔ مشو زان‌که فردا هم به آخرت او کشد کت برکشید

(ناصرخسرو، ۱۳۶۷: ۹۴)

۳. در مرثیهٔ عزالدین احمد بن یوسف قطعه‌ای دارد با این مطلع:

دردی به دل رسید که آرام جان برفت و آن هر که در جهان به دریغ از جهان برفت

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۴۸)

در میان این قطعه می‌گوید:

دانند عاقلان به حقیقت که مرغ روح وقتی خلاص یافت کز این آشیان برفت

(همان: ۹۴۹)

تشبیه جان به مرغ در این بیت ابن‌سینا دیده می‌شود:

هبطت الیک من المحلّ الأرفع ورقاء ذات تعزّز و تمّنع

کبوتری که دارای عزّت و مناعت است به سوی تو فرود آمده است.

این تعبیر همان است که سعدی در جایی دیگر گفته است:

خبر داری ای استخوانی قفس که جان تو مرغیست نامش نفس

(همان: ۴۹۸)

۴. باز در مرثیه اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی قطعه‌ای بدین مطلع دارد:

عروس ملک نکوروی دخترستی ولیک وفا نمی‌کند این سست‌مهر با داماد

(همان: ۹۴۹)

که به یاد می‌آورد این بیت از حافظ را:

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد که این عجز عروس هزار داماد است

(حافظ، ۱۳۶۹: ۲۲۰)

۵. قطعه دیگری در مرثیه ابوبکر بن سعد بن زنگی با این مطلع:

دل شکسته که مرهم نهد دگر بارش یتیم خسته که از پای برکنند خارش؟

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۶۶)

در میان این قطعه گوید:

قضای حکم ازل بود روز ختم عمل دگر چه فایده تعداد نکر و کردارش

(همان)

که به یاد می‌آورد شعر ابوالعلاء معری را که کلمه «تعداد» را به کار برده است:

و اتلوا النّعش بالقراءة و النّسب بیح لا بالّجیب و التّعداد

(ابوالعلاء معری، ۱۳۸۱: ۲۶۴)

باقرائت قرآن و تسبیح خداوند، جنازه رادنبال کنید نه باناله و برشمردن خوبی‌های او.

چنان‌که پیش از این یاد شد، مهم‌ترین رثای سعدی مرثیه «المستعصم بالله» آخرین

خلیفه عباسی است که او تأسّف خود را از فقدان او و سقوط بغداد به صورت‌های

مختلف اظهار می‌دارد. او به یاد می‌آورد دولت و شوکت عباسیان را که روزگاری از اقصای جهان بزرگانی می‌آمدند و سر بر آستان آن دولت می‌سودند:

زینهار از دور گیتی و انقلاب روزگار در خیال کس نیامد کآنچنان گردد چنین
دیده بردار ای که دیدی شوکت باب‌الحرم قیصران روم سر بر خاک و خاقانان چین
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۸۳)

که به یاد می‌آورد بیت زیر را از قصیده معروف خاقانی دربارهٔ ایوان مداین:
این است همان درکه کاو را ز شهان بودی ديلمُ مَلِكِ بَابِل، هندو شه ترکستان
(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۶۷)

او تأسّف و اندوه را بر آنچه که قضای الهی بر آن قرار گرفته، بیهوده می‌داند:
گریه بیهوده‌ست و بی‌حاصل بود شستن به آب آدمی راحسرت از دل واسب را داغ از سرین
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۸۴)

به یاد می‌آورد قصیده معروف ابوالعلاء معری را که با این مطلع آغاز کرده است:
غَيْرُ مُجِدِّ فِي مِلَّتِي وَ اِعْتِقَادِي نُوْحُ بَاكِ وَ لَا تَرَنَّمُ شَادِي
(ابوالعلاء معری، ۱۳۸۱: ۲۶۳)

در کیش و عقیده من نوحه‌سرایی و گریه و داد و فریاد سردادن بر آن‌که از دست رفته، بی‌حاصل و ناسودمند است.

در میان همین قصیده می‌گوید:
تکیه بر دنیا نشاید کرد و دل بر وی نهاد کآسمان گاهی به مهر است ای برادر گه به کین
چرخ‌گردان بر زمین‌گویی دو سنگ آسیاست در میان هر دو روز و شب دل مردم طحین
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۸۴)

که مصراع اوّل به یادآورندهٔ بیت بحتری دربارهٔ ایوان مداین است:
لَوْ تَرَاهُ عَلِمْتَ أَنَّ اللَّيَالِي جَعَلَتْ فِيهِ مَأْتَمًا بَعْدَ عُرْسٍ
(بحتری، ۲۰۰۵، ج ۲: ۱۶)

گر ببینی آن را خواهی دانست که روزگاران ماتمی را پس از عروسی قرار داده است.

و مصراع دوم به یادآورندهٔ این بیت از ابوالعلاء معری است:

طحنن طحن الرّحی من قبلنا امما ... شتی و لم یدر خلق ایه سلکوا

پیش از ما مردمانی را در آسیای خود خرد کردی. آنان هلاک شدند و کسی ندانست که کجا رفتند.

و در این بیت دنیا را تشبیه مردار می‌کند و طالبان دنیا را همچون کرکسان می‌داند

که: «الدّنيا جيفة و طلبها كلاب» و به قول ناصرخسرو:

ای پسر مشغول این دنیا است خلق چون به مردار است مشغول این کلاب

(ناصرخسرو، ۱۳۶۷: ۴۵)

پی‌نوشت:

۱. این گفتار به صورت ارتجال در همایش سعدی (اردیبهشت ۱۳۹۰) در شیراز ایراد شد و به صورت کتبی بدین‌گونه نگاشته گردید و آثار نقاهت پس از بیماری قلبی مجال نداد که مقاله‌ای تفصیلی و تحقیقی در این موضوع نگاشته گردد.

منابع:

۱. ابوالعلاء معری، احمد بن عبدالله (۱۳۸۱). شرح فارسی ابوالعلاء معری (سقط الزند)، شارح محمود ابراهیمی، سنندج: کردستان.
۲. اعتصامی، پروین (۱۳۸۵). دیوان پروین اعتصامی، دیباچه ملک‌الشعراء بهار، تهران: نگاه.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ق). البدایه و النهایه، بیروت: مکتبه‌المعارف، ۱۵ ج. در ۸ مجلد.
۴. بحتری، ولید بن عبید (۲۰۰۵). دیوان البحتری، شرح و تقدیم یحیی هاشمی، بیروت: دارالفکر العربی، ۲ ج.
۵. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹). دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام قاسم غنی و محمد قزوینی، تهران: زوار.
۶. خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۷۵). دیوان خاقانی شروانی، ویراسته جلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز، ۲ ج.
۷. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵). کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
۸. منوچهری، احمد بن قوص (۱۳۶۳). دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
۹. ناصرخسرو (۱۳۶۷). دیوان اشعار حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی، مقدمه و شرح حال به قلم تقی‌زاده، به تصحیح مجتبی مینوی، تعلیقات به قلم علی‌اکبر دهخدا، تهران: دنیای کتاب.